اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و هفدهم)

هوش زیر کلاغی (بخش سوم)

شرایط جهنمی

- **سعیر**

در قسمت قبل گفته شد که یکی از صفات جهنم سعیر است. این نام مربوط به هوش معنوی است. در جهنم هوش معنوی و منطق وجود ندارد و محیطی کاملا بی منطق است؛ همه مثل دیوانه اند. هیچ اصولی در آن نیست. حتی اگر وجود داشته باشد، آنقدر کم است که دردی را دوا نمی کند. ما حتی در این دنیا هم نمی توانیم نیم ساعت در محیطی که هیچی در آن رعایت نمیشود، تحمل کنیم. شاید از نظر خیلی ها زندان بدترین و معذبترین جا باشد. اما زندان روی زمین مثل بهشت است نسبت به شرایط جهنم. زندان روی زمین فقط یک زندان برای کالبد جسمی است و اما جهنم عذاب است برای تمام هفت لایه انسان. شرایطی که اکنون شیطان در ارتباطات اجتماعی و میان خانواده ها پیش آورده است، گاهی خیلی از شرایط زندان سخت تر است.

شرایطی که زلیخا برای یوسف در خانواده بوجود آورد، خیلی سخت بود و یوسف زندان را بر آن شرایط ترجیح داد. شرایط بی منطقی سخت است.

ما در حالت کلی، در کره زمین باز یک زندانی و تبعیدی بحساب میاییم. البته یک زندان بزرگ با هشت میلیارد هم زندانی. یوسف چه زیبا گفت که: ای هم زندانیهای من آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟ شما به جای او جز نامهایی چند را نمی پرستید که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده اید و خدا دلیلی بر حقانیت آنها نازل نکرده است فرمان جز برای خدا نیست دستور داده که جز او را نپرستید این است دین درست ولی متاسفانه بیشتر مردم نمی دانند.

يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾

ای دو رفیق زندانیم آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر (۳۹)

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾

شما به جای او جز نامهایی [چند] را نمی پرستید که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده اید و خدا دلیلی بر [حقانیت] آنها نازل نکرده است فرمان جز برای خدا نیست دستور داده که جز او را نپرستید این است دین درست ولی بیشتر مردم نمی دانند (۴۰)

هم زندانی نباید نسبت به وضعیت زندانیهای دیگر بی تفاوت باشد و باید همدیگر را به سمت حق و نیکی و صبر راهنمایی کنیم و نسبت به هم بی تفاوت نباشیم. اکنون

در بعضی شهرهای بزرگ، آدمها آنقدر نسبت به هم بیگانه اند که اگر یکی در خانه اش بمیرد، فقط با انتشار بوی جنازه اش متوجه مرگ او میشوند. آدمیان از همدیگر دور شده اند، فقط به این خاطر که از شرّ همدیگر در امان باشند. این نشانه خوبی نیست. آدمیان صاف و سادگی خود را از دست داده اند.

- **و آنگاه که جحیم بی منطق شود!**

در زندان زمین، افراد هر چقدر هم شرّ باشند ولی میتوان یک نظمی را رعایت کرد. اما در جهنم، هیچ منطق و نظمی کارساز نیست. این تصور که جهنم جایی است که در آن آتش روشن کرده اند و مردم را به نوبت در آن می اندازند و یا سیخ داغ روی پوستشان می گذارند اشتباه است. در عوض جهنم جایی است که هیزم و قوانینش در این دنیا توسط خود افراد نوشته میشود. کسانی که در این دنیا سعیر (مرتبط با منطق زیر کلاغی) و یا جحیم (مرتبط با توهمات، احساسات، اشعار و خلسگی) برای خود و جامعه خود میسازند؛ عملا دارند شرایط و قوانین دنیای بعدی خود را می نویسند و در جهنم برآیند همه این قوانین برای آنها برقرار میشود. آدمیان در آنجا گرفتار پندار و کردار و گفتار بد خود میشوند. در آیه قرآن به احساسات زیر هوش کلاغی و بی منطق (یعنی ترکیب جحیم و سعیر) هم اشاره شده است (وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ **). مترجمین قرآن این آیات را از دید خود ترجمه کرده اند. اما با مطالعه کل قرآن، متوجه میشویم که جحیم قسمت احساسی جهنم و سعیر قسمت هوش جهنم است.**

وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ و آنگه که جحیم بی منطق شود (١٢)

وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ و آنگه که بهشت را فرا پیش آرند (١٣)

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ ﴿١٤﴾ هر نفس بداند چه فراهم دیده (١٤)

▪ احساسات بی منطق

آیه وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ و آنگه که جحیم بی منطق شود (١٢) **احساسات بی منطق و زیر هوش کلاغی جهنم را بیان میفرماید. مثل کسی که یک آهنگ آلفایی گوش میکند و بیخودی گریه میکند و یا دچار یک احساس سنگین و نامتعادل میشود. عدم تعادل روانی و منطقی بین افراد بوجود میاید. سعیر و جحیم در این دنیا هم وجود دارند و اصلا بوجود آمدن جحیم و سعیر از همین دنیا شروع میشود و همین حالا بصورت شرّ خود را به ما نشان داده است. وجود شرّ در این دنیا بخاطر وجود این چنین صفاتی بین مردم است. سعیر خاصیتی است که در نبود هوش معنوی بوجود میاید. پیامبران همیشه هوش معنوی بسیار بالایی داشته اند. وقتی برای مردم حرف میزدند، کسانی که هوش معنوی پایینی داشتند، انگشتانشان را در گوشهایشان می گذاشتند تا قانع نشوند و هوششان زیر سوال نرود. یا اینکه لباس خویش بر سر می کشیدند تا خود را به بی خیالی بزنند. بچه های کوچک سطح هوششان پایین است و مثلا اگر به یک بچه کوچک بگویید که او در خانه نیست؛ بچه جلو چشمش را می گیرد تا ثابت کند که بله در خانه نیست.**

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾

و من هر بار كه آنان را دعوت كردم تا ايشان را بيامرزى انگشتانشان را در گوشهايشان كردند و رداى خويشتن بر سر كشيدند و اصرار ورزيدند و هر چه بيشتر بر كبر خود افزودند (٧)

براساس فرموده آیه فوق، وقتی عده ای هوش معنوی را رد کنند، مستکبر میشوند (وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا) و قطعا پذیرفتن منطقها و هوشهای معنوی صحیح، انسانها را از تکبر و خودبزرگ بینی محافظت میکند. وقتی از هوش معنوی صحبت میکنیم، منظور هوشهای مادی نیست. ممکن است که یکی هوش اقتصادی اش بالا باشد ولی ربا خوار باشد و ثروت هنگفتی بدست آورد. اما این فرد هوش معنوی اش بسیار پایین است. هوش اقتصادی یک هوش مادی است. اما اگر همین اقتصاد براساس مفاهیم معنوی (عدم ربا، تجارت سالم) باشد، یک هوش معنوی است. یکی ممکن است هوش علمی اش زیاد باشد ولی بمب اتم بسازد و در این حالت هوش معنوی ندارد.

- **من از او بهترم!**

اولین بار شیطان بود که یک منطق غلط را مطرح کرد و آن زمانی بود که گفت من از آدم بهترم زیرا او از خاک آفریده شده است و من از آتش آفریده شده ام.

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿٧٦﴾ گفت من از او بهترم مرا از آتش آفريده ای و او را از گل آفريده ای (٧۶)
قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾ فرمود پس از آن [مقام] بيرون شو كه تو رانده ای (٧٧)
وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾ و تا روز جزا لعنت من بر تو باد (٧٨)

ایده من از او بهترم (أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) **سرآغاز تمام منطقها و هوشهای زیرکلاغی بود. این یک منطق غلط بود. اکنون این منطق شیطانی بصورتهای مختلف در بیشتر نقاط جهان خود را بصورتهای گوناگون بروز داده است:**

- **من از او بهترم**
- **من از او بالاترم**
- **نژاد من از نژادهای دیگر بالاتر است**
- **مردم کشور من از مردم همه کشورهای دیگر بهتر هستند**
- **زبان من از همه زبانها بهتر است**
- **مذهب من از همه مذاهب دیگر حقتر است**
- **ما خاصیم و دیگران عام**
- **بهشت فقط مال پیروان مذهب من است**
- **و ...**

شیطان هوش معنوی بسیار پایینی داشت و هم اکنون هم هوش معنوی بسیار پایینی دارد. جمله ای که شیطان گفت، یک احساس غیرمنطقی بود؛ آن هم احساس منحرف و غلط. از همینجا نتیجه می گیریم که شیطان با احساسات غلط و منحرف، حقایق را می پوشاند. منطق شیطان با منیّت و غرور ترکیب شده است. او گفت من از آتش خلق شده ام و آدم از خاک؛ پس از او بهترم. شیطان خود را از خدا حکیمتر میدانست. در بهشت به آدم و حوا گفت که خدا به همین خاطر این درخت را بر شما ممنوع کرده است زیرا خدا نمیخواهد شما جاودان و یا فرشته شوید. شیطان با منطق غلطش براحتی آدم و حوا را فریب داد. زیرا او در کنار منطق غلطش یک چیزی به نام خدعه و نیرنگ دارد. خدعه و نیرنگ برای دور زدن هوش معنوی رحمانی است. که شیطان خیلی از این روش استفاده میکند. به آدم و حوا گفت که واقعا شما را نصیحت می کنم و خیرخواه شما هستم، ولی اینطوری نبود و قسم خوردن او برای فریب دادن آدم و حوا بود. شیطان دروغ را در قالب راستی به آنان قبولاند.

- ## منطق رحمانی زیباست

منطق رحمانی بسیار زیباست. خدا میفرماید که کشتن یک نفر بی گناه مثل کشتن تمام مردم دنیاست. به این طریق خدا میخواهد خطر قتل بی گناهان را به مردم گوشزد کند. خدا میخواهد به مردم بفهماند که کشتن افراد را ساده ننگرید و به زندگی و مرگ دیگران اهمیت دهید. یک نفر هم یک نفر است و باید به زندگی و مرگ او توجه شود. در مسائل دولتی و نظامی دنیا، وقتی از کشته شدن و کشتن حرف

میزنند؛ با اعداد ریاضی آن را بیان میکنند. مثلا میگویند که در آن حادثه صد نفر مردند و پس صد نفر از دست دادیم. انگار دارند با ماشین حساب جمع و تفریق انجام میدهند. گرفتن جان انسانها با جمع و تفریق عادی محاسبه نمیشود، زیرا گرفتن جان یک نفر بدون حالت قصاص و دفاع از خود، فقط به مثابه گرفتن جان یک نفر نیست. یعنی عدد یک در اینجا؛ یک نیست، بلکه مساوی است با بی نهایت. خدا میخواهد برای ما بشر بیان بفرماید که اینطوری در مورد جان انسانها صحبت نکنید. جان انسانها را شما نباید بگیرید. گرفتن جان انسانها فقط دست خداست. در نظام رحمانی قتل و کشتن راه حل هیچ مشکلی نیست بجز در حالت دفاع از خود و قصاص. هوش معنوی بالا، برای حل مشکلات هیچوقت قتل و کشتن را انتخاب نمی کند.

هر کاری که انجام می دهیم باید در راستای حل یک مشکل باشد. بعضی مردم بی هیچ دلیلی سقط جنین می کنند که مثل قتل است و در نظام رحمانی روش حلی به نام سقط جنین نداریم. سقط جنین هیچ مشکلی را حل نمی کند.

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٥١﴾

بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریك قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده[اش] نزدیك مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز بحق مکشید اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است باشد که بیندیشد (١٥١)

زنده کردن یک انسان، مثل زنده کردن کل انسانهاست. هوشهای معنوی بالا متوجه میشوند که قتل حساس است و خود را از آن دور نگه میدارند. خدا با این آیه میخواهد بفرماید که ای بشر، قوانین اجتماعی خود را براساس جلوگیری از کشتن و قتل و اعدام بگذار (بجز در حالت قصاص و دفاع از خود).

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾

از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعا پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند (٣٢)

اما هوشهای معنوی پایین و زیرکلاغی، اهمیت آن را درک نمی کنند و خود را آلوده میکنند. از دید هوشهای معنوی سطح بالا:

- **دنیا لهو و لعب است**
- **دنیا چند ساعت و یا یک روز یا چند روز است.**
- **قتل یک نفر بجز در حالت قصاص مثل کشتن تمام انسانهاست**
- **زنده کردن یک انسان مثل زنده کردن تمام انسانهاست**
- **فرزندان، همسر، مال و اموال همگی برای انسان فتنه و آزمایش هستند**

اما از دید هوشهای معنوی سطح پایین:

- **دنیا برای این است که خوشگذرانی کنیم!**
- **دین محدود کننده است و نمی گذارد زندگی کنیم!**
- **لذت در چیزهایی است که خدا حرام کرده است!**

بچه ها روی چیزهایی دعوا میکنند که برای ما عجیب است. زیرا هوش و دید ما بالاتر از دید آنهاست. ما میتوانیم با هوش معنوی برتر خود، بین آنان صلح برقرار کنیم و به دعوای آنها خاتمه دهیم. اما اگر هوش معنوی پایینی داشته باشیم، آتش دعوا را بیشتر می کنیم و حتی ممکن است خود را وارد دعواهای بچگانه آنها هم بکنیم. تمام جنگهای جهانی، بخاطر هوش سطح پایین پیش آمده است. هوشهای سطح پایین خیلی زود عصبانی میشوند و از کوره در می روند.

- **هوش معنوی سطح پایین، از راه درست فرار میکند**

اصلا تمام صفات بدی که انسان به خود گرفته است (عجول – هلوع – کفور – ظلوم – جهول) همگی از یک هوش زیر کلاغی ناشی میشوند. بنی اسرائیل در بعضی مواقع هوش معنوی سطح پایینی داشتند. زمانی خدا به بنی اسرائیل فرمود که از این دروازه وارد شوید تا پیروز شوید و به هدف خود برسید. اما آنها گفتند ای موسی تا وقتی

آنان در آن شهرند ما هرگز پای در آن نمی گذاریم تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید که ما همین جا می نشینیم و منتظر پیروزی شما می مانیم!

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿۲۴﴾

گفتند ای موسی تا وقتی آنان در آن [شهر]ند ما هرگز پای در آن ننهیم تو و پروردگارت برو[ید] و جنگ کنید که ما همین جا می نشینیم (۲۴)

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۲۵﴾

[موسی] گفت پروردگارا من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز (۲۵)

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۲۶﴾

[خدا به موسی] فرمود [ورود به] آن [سرزمین] چهل سال بر ایشان حرام شد [که] در بیابان سرگردان خواهند بود پس تو بر گروه نافرمانان اندوه مخور (۲۶)

بخاطر این منطق و هوش معنوی بسیار سطح پایین و زیر کلاغی بنی اسرائیل، خدای حکیم تصمیم گرفت که آنان چهل سال دیگر به هدف خود نرسند و در بیابان سرگردان شوند.

خدا میفرماید که وقتی کسی از نزدیکان شما بمیرد، خودزنی نکنید و احساسات و منطق خود را کنترل کنید و از دید و هوش معنوی بالا به قضیه نگاه کنید و بگوئید که : إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾

[همان] كسانى كه چون مصيبتى به آنان برسد مى گويند ما از آن خدا هستيم و به سوى او باز مى گرديم (۱۵۶)

کسانی که هوش معنوی سطح بالا را انتخاب میکنند، از طرف خدا پشتیبانی میشوند و هدایت یعنی همین.

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾

بر ايشان درودها و رحمتى از پروردگارشان [باد] و راه‏يافتگان [هم] خود ايشانند (۱۵۷)

زنان لوط و نوح، هوش معنوی پایینی داشتند. آنان با آنکه در کنار پیامبران می زیستند، ولی نتوانستند، هوش معنوی خود را ارتقاء دهند و با کافران ماندند. آدمها با سطح هوش معنویشان دسته بندی میشوند و زن و فرزند و خانواده پیامبر بودن، ملاک دسته بندی نیست.

تصور غلطی در مورد پیامبران میان مردم پیش آمده است و آن هم این است که مردم فکر میکنند در گذشته پیامبران حرف میزدند و مردم یادداشت میکردند و نوت برداری میکردند! اما پیامبران در طول تاریخ همگی بدون استثناء توسط اکثریت مردم رد شده اند و آنچه که در قرآن در این مورد ذکر شده است، برای ما بیان میدارند که پیامبران و سایر مومنان، همگی طرد و رد و اذیت میشده اند و یادداشتی در کار نبوده است. از نظر عامه مردم آن زمان، پیامبران و مومنان بزرگترین مرتدین زمان خود بوده اند. خدای رحمان و رحیم به مومنان توصیه میکند که در مقابل توهینها و

فحاشی های مخالفان سکوت کرده و هوش معنوی بالای خود را اثبات کنند. این آیه ثابت میکند که کَل کَل کردن و مجادله کردن با افراد نادان، از هوش سطح پایین حکایت میکند.

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾
و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۶۳)

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿٦٤﴾
و آنانند که در حال سجده یا ایستاده شب را به روز می آورند (۶۴)

- **هوش سطح پایین، رفتار افراد را زشت و غیر قابل تحمل میکند**

هوشهای معنوی در سطح پایین ، با فحاشی و داد زدن و تهمت زدن، کمبود هوش معنوی خود را جبران میکنند. وقتی منطق و هوش معنوی پایین آید، صداها انکر الاصوات میشوند. هر کرداری و هر رفتاری و هر پنداری که هوش معنوی شما را پایین آورد، باید دور انداخت و باید از آن دوری کرد. این تعریف تقواست.

زمانی که نوح و سایر مومنان مشغول درست کردن کشتی شدند، قوم نوح او را مسخره میکردند و به او میگفتند که ای نوح هوا به این خوبی و خوشی و آسمان به این صافی، چرا کشتی میسازی؟ حتی آنها در این مورد، مومنان را با سطح هوش پایین و دیوانه معرفی میکردند. اما وقتی طوفان آمد و مومنان سوار کشتی شدند؛ آنوقت

مشخص شد که هوش معنوی کی پایینه و هوش معنوی کی بالاست. پسر نوح وارد کشتی نشد، زیرا هوش معنوی او پایین بود.

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿۴۲﴾

و آن [کشتی] ایشان را در میان موجی کوه آسا می برد و نوح پسرش را که در کناری بود بانگ درداد ای پسرك من با ما سوار شو و با کافران مباش (۴۲)

قَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ﴿۴۳﴾

گفت به زودی به کوهی پناه می جویم که مرا از آب در امان نگاه می دارد گفت امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده ای نیست مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند و موج میان آن دو حایل شد و [پسر] از غرق شدگان گردید (۴۳)

هوش معنوی پسر نوح و نوح را با هم مقایسه کنیم:

نوح : پسرم بیا با ما باش و سوار شو و با کافران نباش.

پسرنوح : من به کوه پناه خواهم برد تا مرا از آب در امان نگه دارد.

نوح : امروز در برابر فرمان خدا، هیچ پناه و محافظی نیست.

می بینید که هوش معنوی نوح بسیار بالا بوده است و پسر نوح نمیدانست که آب و کوه و همه چیز در اختیار خداست و امر خدا که صادر شد، چیزی نمیتواند جلو آن را بگیرد.

- **نمادهای شیطان پرستی رایج یک نوع فریب است**

تصوری که اکثر مردم در مورد شیطان پرستی دارند اشتباه است. دید و بینش مردم نسبت به شیطان پرستی و پیروی از شیطان، در بین مردم منحرف شده است. آنها فکر میکنند که شیطان پرست کسی است که برای خود شاخ درست کند و یا شکلها و آرمهای شیطانی روی بدن خویش خالکوبی کند. اتفاقا شیطان این عده قلیل که این تغییرات را روی بدن خویش انجام میدهند را عمدا عَلَم کرده است تا توجه ها را از چیز دیگری غافل کند. شیطان پرست یعنی کسی که از هوش های سعیرانه و زیر کلاغی استفاده میکند. اما وقتی مردم این عده قلیل را می بینند، پیش خود میگویند که خدا را شکر که ما شیطان پرست نیستیم و خود را تافته جدا بافته بحساب میاورند و خود را تبرئه میکنند. این هم خودش یک نوع فریب است. در حالی که خدا صراحتا می فرماید که داشتن صفت سعیرانه (هوش زیر کلاغی و بی منطقی) افراد را جزو اصحاب السعیر میکند.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٦﴾

در حقیقت شیطان دشمن شماست شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می خواند تا آنها از یاران آتش باشند (۶)

شیطان یک عده را به عنوان شیطان پرست معرفی میکند که آرمهای زشت و اشکال خاصی روی بدن خود به نمایش میگذارند. این نقطه انحرافی است. زیرا شیطان در واقع میخواهد که بقیه خود را تبرئه کنند و به خود شک نکنند. شیطان هوش ضعیفی دارد و زیر هوش کلاغ است ولی در خدعه و نیرنگ بسیار قوی است. خدعه و نیرنگ یعنی بی منطقی و دور زدن هوش معنوی به هر قیمتی. در حالی که خیلی از مردم هوشهای زیر کلاغی در زندگی خویش بکار می برند و آن را لایف استایل زندگی خویش میکنند؛ اما هیچوقت خود را شیطان پرست نمی دانند. زیرا شیطان با زرنگی تمام، طور دیگری پرستش شیطان را برای آنها معرفی کرده است.

- **طلسم**

یکی میگفت که من در ازدواج طلسم شده ام و هر کسی را انتخاب میکنم، به هم میخورد. این طلسم، همان منطقها و هوشهای زیرکلاغی است که بین مردم جا افتاده است. در هوشهای زیرکلاغی، ازدواج ها قفل میشوند. زیرا افراد با شرطهای الکی و زیر کلاغی، دیگران را از خود میرانند. وقتی منطقهای زیرکلاغی مطرح شود؛ دیگر با نظام رحمانی سازگار نیست و افراد فکر میکنند که طلسم شده اند و کارها گره خورده است. در نتیجه قابل حل نیست. البته هر گونه هوش معنوی سطح پایین در واقع یک نوع طلسم هم هست. بعد مردم می روند پیش دعانویس و رمال که طلسم را باطل

کند. آنها هم دستورات چرت و پرت برای افراد مینویسند و افراد را سرکار می گذارند و کاری میکنند که افراد با همان هوش زیر کلاغی ادامه دهند. در حالی که انتخاب یک هوش معنوی بالا و منطق صحیح کلیه طلسمها را باطل میکند و افراد را به نظام رحمانی بر می گرداند و مشکلات خود بخود حل میشود. مثلا کسی که میگوید در ازدواج طلسم شده است؛ بجای اینطور حرف زدن؛ شایسته است که هوش معنوی بالایی را برای زندگی انتخاب کند. بهتر است که از شرطها و مهریه های بالا و تقاضاهای غیر قابل اجرا و انتظارات زیاد و عجیب و غریب دست بکشد و دید خود را نسبت به زندگی عوض کند، تا با نظام رحمانی سازگار شود و مشکل حل شود.

- **هفت خاصیت جهنم**

خدای قادر توانا هفت خاصیت برای جهنم در قرآن ذکر فرموده است. مثل سعیر، جحیم، نار، حطمه، سقر و ... هر کدام از اینها یکی از خاصیتهای جهنم را توضیح میدهند. جهنم مجموعه ای از این خاصیتهاست. اگر هفت لایه انسان را در نظر بگیریم، هر کدام از این لایه ها، به خاصیتی از جهنم میتواند متصل شود. کسی که لایه های خود را به خاصیتهای جهنمی متصل کند؛ در نهایت وارد جهنم خواهد شد. بهتر است که لایه قلب را به عنوان یک کانورتر بین قسمت معنویت و جسمانیت در نظر بگیریم. به همین خاطر نسبت به قسمت پیشین تغییری در جدول خواهیم داد. یک لایه میانی به نام لایه قلب در آن بین خواهد بود که معانی و مفاهیم را ترجمه میکند.

کسانی که مفاهیم معنوی را درک نمی کنند و یا غلط ترجمه میکنند، خاصیت حطمه به خود خواهند گرفت که در جهنم قلبهایشان همیشه میشکند.

لایه های انسان			خاصیت جهنمی مرتبط به آن لایه	معنای جهنمی آن
١	کالبد مادی	لایه جسم خاکی	سقر	در نظام رحمانی زندگی نکردن
٢		لایه ناری یا آتشی	نار	تسلط آتش بیگانه بر آتش وجودی انسان
٣		لایه شعور و یا احساسی	جحیم	مربوط به خیالات و توهمات و اشعار
٤		لایه منطق و ذهنی	سعیر	یک منطق غیر قابل کنترل و هوش زیر کلاغی
٥	کانورتر و رابط بین کالبد جسمی و معنوی	لایه قلب	حطمه	شکستن دلها و قلب
٦	کالبد معنوی	لایه نور	لظی	شراره مضر
٧		لایه نفس	هاویه	عدم تعادل و توازن نهایی نفس

- **شیاطین یک لایه بالاتر از انسانها هستند و این به ضررشان است**

شیاطین و اجنه، لایه جسم خاکی ندارند و شش لایه دارند و آنها یک لایه کمتر از انسانها دارند. لایه پایینی آنها از لایه ناری شروع میشود. تزکیه و توبه در لایه ناری بسیار سخت است. به همین خاطر است که شیاطین و اجنه چهار یا پنج هزار سال عمر

میکنند و اما انسان بطور متوسط هفتاد سال عمر میکند. یعنی اجنه تقریبا بطور متوسط هفتاد برابر انسان بیشتر عمر میکنند. دلیل این عمرطولانی این است که تزکیه و توبه و تربیت در لایه ناری بسیار سخت و زمانبر است. خدای مهربان به انسانها لطف کرده است که لایه جسمانی در اختیار آنان قرار داده است. در لایه جسمانی، بوسیله سجده، رکوع، نماز، وضو، مطابق با نظام رحمانی زندگی کردن و خیلی از تنوعهای دیگر میتوان براحتی نفس را رشد داد و برای خود نور جمع کرد. اما در لایه ناری این ابزارها در اختیار افراد نیست. شما حتی وقتی آب می نوشید، میتوانید، با شکرگزاری و ذکر نام خدا قبل از آن، آب خوردن را هم به یک وسیله عبادت تبدیل کنید.

برای فهم بیشتر موضوع به طرز کار قرقره توجه کنیم. طرز کار قرقره اینطوری است که بوسیله یک قرقره میتوان خیلی راحت تر و با نیروی کمتر و زمان کمتر اجسام سنگین را از جای خود حرکت داد. قرقره برای کاهش نیروی لازم برای کشیدن یا بلند کردن بارها طراحی می‌شود. اگر قرقره نباشد، بلند کردن اشیاء سنگین سخت و زمانبر خواهد بود. لایه جسمانی خاکی برای انسانها مثل قرقره می ماند. اجنه و شیاطین لایه جسمانی خاکی را در اختیار ندارند، به همین خاطر رشد و تغییر در آنها بسیار سخت است. به زبان ساده تر اجنه قرقره در اختیار ندارند. شیطان ابتدا به آدم فخر می فروخت که او در لایه آتشی است و آدم در لایه خاکی. شیطان این را یک نوع برتری و مزیت بحساب می آورد. اما او در محاسباتش اشتباه کرد. زیرا اکنون ثابت شده است که آدمی میتواند در عرض هفتاد سال خود را پاک کند و همین زمان در دنیای اجنه پنج هزار سال است. به این طریق منطقهای غلط نه تنها مشکلات را حل

نمی کند، بلکه آن را سخت تر و طولانی تر میکند. در لایه خاکی میتوان خیلی کارها انجام داد و نفس خود را رشد داد. در لایه خاکی میتوان روزه گرفت، زکات داد، به مستمندان کمک کرد؛ سجده کرد، رکوع کرد و هزاران کار دیگر. این اعمال و کارها در لایه خاکی بسیار ساده است. اما در لایه ناری همین اعمال خیلی سخت است و معنای دیگری دارد و اصلا بعضی از این اعمال در لایه ناری وجود ندارند. شیطان بعدا این مساله را متوجه شد و به همین خاطر تصمیم گرفت که انسانها را از رشد در لایه خاکی محروم کند و به این طریق مدیتیشن و چاکرابازی را طراحی کرد تا بتواند آدمیان را به لایه ناری بکشاند و اینطوری به آنها القا کرد که لایه ناری، محل اخذ معنویت است. در حالی که امکان برای رویه پندار نیک ، کردار نیک، گفتار نیک در لایه خاکی بسیار زیادتر است.

به همین خاطر شیطان، شکایت از نظام رحمانی را بین مردم گسترش میدهد و کاری میکند که مردم نسبت به آنچه که خدای رحمان به آنها داده است و یا میدهد، ناشکر و ناسپاس باشند. شیطان میخواهد به مردم بقبولاند که سیستم رحمانی ناکاراست. در نتیجه آنان را به سمت لایه ناری می کشاند.

در آن روز منافقان به مومنان می گویند که مقداری از نور خود به ما بدهید و اما در جواب آنها گفته میشود که قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا **یعنی شما باید برگردید تا بتوانید نور برای خود جمع کنید.**

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾

آن روز مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند می گویند ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم گفته می شود بازپس برگردید و نوری درخواست کنید آنگاه میان آنها دیواری زده می شود که آن را دروازه ای است باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد (۱۳)

با آنکه آنها لایه جسمانی خود را پشت سر گذاشته اند و احتمالا در لایه های بالاتر و یا لایه ناری بسر می برند؛ اما در جواب درخواست آنها گفته میشود که باید به لایه قبلی برگردید تا بتوانید نور را لمس کنید (ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ)**. زیرا لمس نور در لایه ناری برای شما زمانبر و غیر ممکن است. کسی که نتواند در لایه جسمانی خدا پرست شود، هیچوقت در لایه ناری نخواهد توانست خداپرست شود. زیرا برگشت در لایه ناری هفتاد برابر مشکل تر از لایه جسمانی است. مثلا فردی که شاعر است، در هفتاد سالگی هم نفسش رشد نکرده است و تمنای دختر هیجده ساله میکند. زیرا این فرد تمام عمر خود در مدیتیشن و لایه ناری بوده است. در لایه ناری انسان نمیتواند خود را پاک کند. خدا به همین خاطر، هفت آسمان ما را پایین فرستاده است تا در اینجا روی کره خاکی بتوانیم خود را پاک کنیم و دوباره شایستگی بهشت پیدا کنیم. ما در بهشت نمی توانیم خود را پاک کنیم. فقط شرایط زمین میتواند ما را سر عقل آورد.**

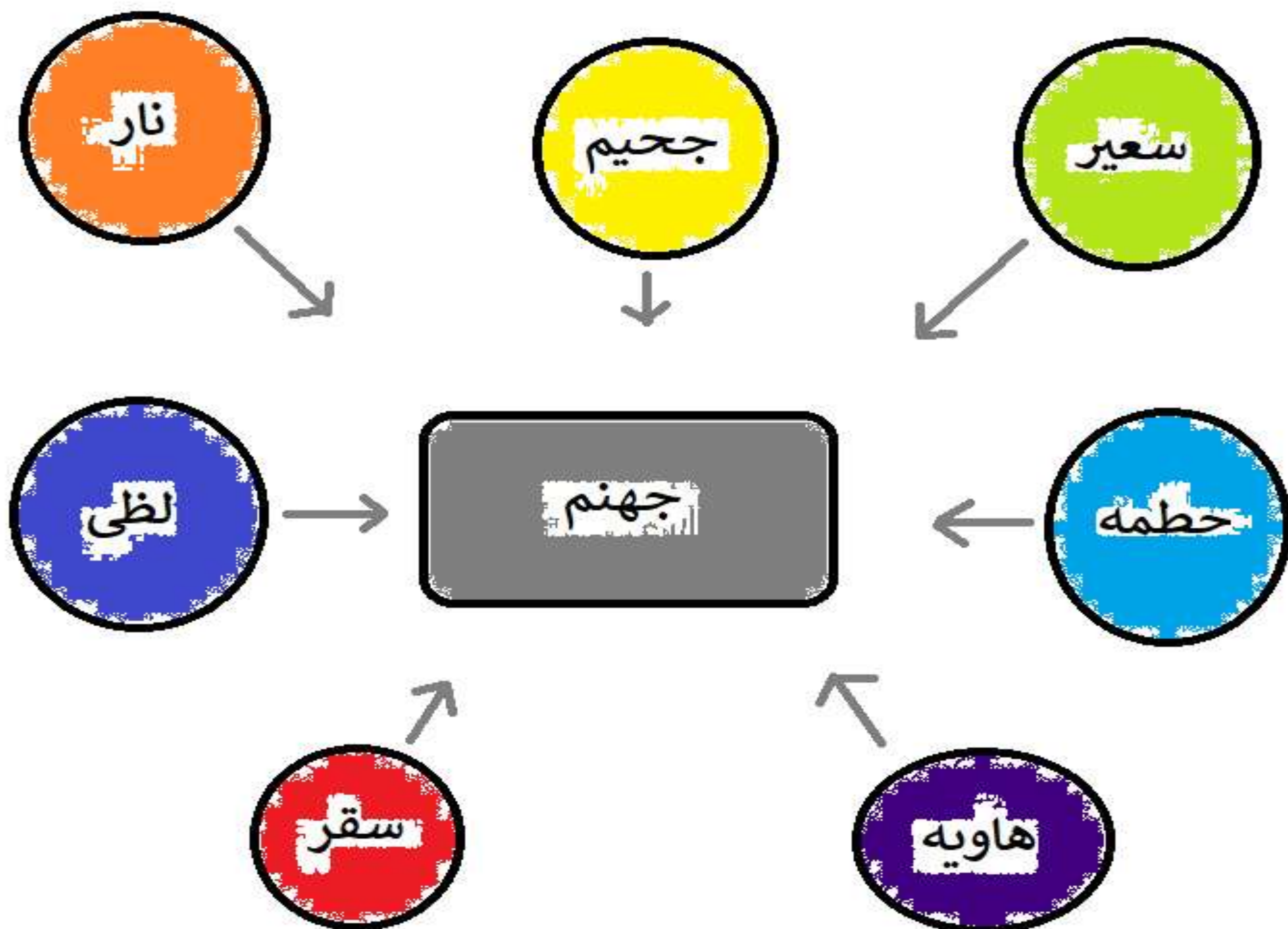
- **خاصیتهای جهنم در همین دنیا توسط افراد ساخته میشود**

شدت و قدرت خاصیتهای جهنم توسط خود جهنمیان در این دنیا ساخته میشود. جهنم بستری است که این صفات (جحیم – سعیر – سقر و ...) را می گیرد. باید توجه کرد که صفاتی که جهنم آن را قورت خواهد داد؛ مربوط به این هفت صفت است و در قیامت جهنم به این مکان از کیهان آورده خواهد شد و تمام افرادی که این صفات را به خود اختصاص داده اند، را در خود جمع خواهد کرد. لایه چهارم انسان که منطق است، اگر درست و صحیح پرورش پیدا نکند، در نهایت یک سعیر برای خودش تولید میکند. خاصیت سعیر یک لایه بی منطق و غیر هوشمندانه و دیوانه وار است که همین خاصیت برای اذیت انسان کافیست. خدای دانای حکیم در قرآن می فرماید که خاصیت سعیر برای عذاب جهنم کافیست (وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا **) یعنی اگر بقیه خاصیتهای جهنم را بردارید؛ همین یک خاصیت برای عذاب کافیست.**

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿۵۵﴾

پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان از او روی برتافتند و [برای آنان] دوزخ پرشراره بس است (۵۵)

صفاتی که اکنون حول جهنم است، در شکل زیر نشان داده شده است و همه انسانها بدون استثناء از این صفات تجربه خواهند کرد و اگر حتی کسی این صفات را نداشته باشد، آثار و اذیت و ضررات این صفات از دیگران به او چشانده خواهد شد.



انسانهای جهنمی در همین دنیا حداقل یکی از این خاصیتهای هفت گانه جهنم را بر تن خود میکنند و به همین خاطر در قیامت وارد جهنم میشوند. جهنم یک سخت افزار و بستر است و اما هفت خاصیت و صفت جهنم (سعیر – جحیم – نار – سقر – حطمه – لظی - هاویه) نرم افزارهایی هستند که روی هر فردی در جهنم سوار میشود. فردی که هوش زیر کلاغی در این دنیای فانی استفاده کرده است، به نوعی صفت سعیر برای خودش جمع میکند و در نهایت در قیامت این فرد با صفت سعیر (بی منطقی و هوش زیر کلاغی) در بستر جهنم قرار می گیرد. بنابراین افراد به دلخواه خویش وارد

جهنم میشوند و خودشان جهنم را انتخاب میکنند. در جهنم یک نوع زندگی برقرار است و البته نمیتوان اسم آن را زندگی گذاشت. زیرا افراد آنجا تمام صفات جهنمی بر تن خود کرده اند و برای خود و دیگران عذاب می آفرینند.

- **لمس شرایط جهنم**

هر انسانی در همین دنیا، قبل از برپایی قیامت، مقداری از شرایط جهنم را لمس خواهد کرد. یکی که شاعر است و در شعر غرق شده است و جزو گمراهان شده است، در همین دنیا شرایط جحیم را لمس میکند. یکی از شرایط جحیم، سر در گمی، بی تکلیفی، حیرانی، سرگردانی و دیوانگی است که میان شعرا زیاد است.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾و جحیم برای گمراهان نمایان می شود (٩١)

خاصیت این دنیا اینطوری است. تمام انسانها (چه خوب و چه بد) آلودگی جهنمی پیدا میکنند و یا آن را مشاهده می کنند و یا از آن ضربه می بینند. یکی ممکن است جحیم برای خودش درست کند و یکی دیگر ممکن است با بکارگیری هوش و منطق شیطانی؛ سعیر برای خودش درست کند. ولی خدای مهربان متقین را از این محیط و خواص آلوده نجات میدهد و آنان را از آن بیرون میکشد و آلودگی آنان را پاک میکند.

مردم در زمان پیامبر ابراهیم، تصمیم می گیرند که شرایط جحیم برای او درست کنند. آنها تصمیم می گیرند که احساسات و لایه شعور او را هدف گیرند و برای رسیدن به این منظور، برای او یک جحیم فراهم میکنند و او را وارد آن میکنند.

قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿٩٧﴾ گفتند برايش جحيمى بسازيد و در آن بيندازيد (٩٧)

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ گفتيم اى آتش براى ابراهيم سرد و بى‌آسيب باش (٦٩)

اما خدای مهربان جحیم را برای ابراهیم بی اثر کرد و جحیم برای او گلستان شد و خاصیت جحیم بر تن ابراهیم ننشست. خدای رحمان رحیم، مهربانترین و عادلترین است و نمی گذارد مومنانی مثل ابراهیم در جحیم بیفتند. ابراهیم جحیم را با چشمان خود دید و از میان آن رد شد ولی اثر جحیم بر او ننشست. خدای حکیم دانا می فرماید که تمام انسانها بدون استثناء از شرایط و حول جهنم خواهند گذشت و اما خدا مومنان را نجات خواهد داد.

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿٧١﴾

و هيچ كس از شما نيست مگر [اينكه] در آن وارد مى گردد اين [امر] همواره بر پروردگارت حكمى قطعى است (٧١)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾

آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند می رهانیم و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می کنیم (۷۲)

به همین خاطر در آیات قبل از این آیات، از حول جهنم صحبت می فرماید. یعنی قبل از قیامت و روز داوری، افراد وارد بستر جهنم نخواهند شد و هنوز وقت آن نرسیده است که این هفت صفت به جهنم وصل شوند. اما افراد در همین دنیا شرایط جهنمی (سعیر – جحیم – سقر – حطمه و ...) را خواهند چشید و یا از آن گذر خواهند کرد. البته این اتفاق افتاده است و ما همگی به خاصیتهای جهنمی آلوده شده ایم. خدا در نهایت متقین را از آن نجات میدهد. انسان در کار انجام شده قرار گرفته است (كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا **) و حالا وقت مجادله نیست و بلکه وقت آن است که خود را از این بحران نجات دهد. این اتفاق زمانی افتاد که ما به زمین تبعید و منتقل شدیم و خدا ما را در کار انجام شده قرار داد. آن قادر مهربان بخاطر مصلحت خودمان ما را وارد این شرایط کرد. کسانی که شایستگی بهشت را دارند، در این شرایط خودشان را می پزند و آماده بهشت میشوند و کسانی هم که شایستگی بهشت را ندارند، خودشان را با صفات جهنمی سازگار میکنند و مهیای ورود به جهنم میشوند. خدا میخواهد به این طریق، شیطان و جهنم و بهشت را به ما بشناساند و ماهیت واقعی آنها را به ما بفهماند. شیطان افراد را به سمت سعیر (جامعه ای بی منطق و هوش در سطح زیر کلاغ) دعوت میکند. بنابراین طبق فرموده این آیه، افراد قبل از برپایی روز داوری، اگر دعوت شیطان را قبول کنند، جزو اصحاب سعیر قرار می گیرند.**

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۶﴾
در حقیقت شیطان دشمن شماست شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می خواند تا آنها از یاران آتش باشند (۶)

جهنم اکنون سخت افزاری است که چیزی رویش نصب نیست

اما در قیامت، جهنم پیش کشیده خواهد شد و ظاهر میشود. آن موقع جهنم خالی است و فعال نیست. مثل کامپیوتری است که هیچ سیستم عاملی رویش نصب نیست. با آوردن جهنم به این قسمت از کیهان، تمام خواص جهنمی که افراد برای خود جمع کرده اند اعم از جحیم، سعیر، سقر، حطمه و ... جذب جایی به اسم جهنم خواهند شد و افراد دارای این خاصیتها در یکجا جمع میشوند. زیرا جهنم تنها جایی است که این افراد را می پذیرد.

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿۲۳﴾
و جهنم را در آن روز [حاضر] آورند آن روز است که انسان پند گیرد و[لی] کجا او را جای پندگرفتن باشد (۲۳)

همین خاصیتهایی که مردم آن را در این دنیا برای خود درست میکنند، جهنم را درست میکند. جهنم هیزم و انرژی و شدتش را از جهنمیان اخذ میکند. به همین خاطر خدای حکیم جهنمیان را به جهنم بشارت میدهد. زیرا جهنمیان این روش از زندگی

را دوست دارند. آنها منطق و هوش معنوی غلط را دوست دارند. آنها جحیم را دوست دارند.

جهنم جای تاریک و تنگی است و ابتدا خیلی کوچک است. اما بمرور بسته به میزان افراد داخل آن، کِش پیدا میکند. به همین خاطر خدای مهربان از جهنم می پرسد که ای جهنم آیا جا هست؟ جهنم در جواب میگوید که هر چه هست بفرستید، چون من جا باز میکنم. جهنم براساس محتوایش خود را رسایز میکند و تغییر ماهیت میدهد. در جهنم وحدت وجود برقرار است. به این طریق عذاب هر فردی، بر عذاب دیگران هم می افزاید، انگار جهنمیان برای جهنم هیزم و آتش زنه هستند. در همین دنیا هم افرادی که به وحدت وجود معتقدند، تمام نگرانیها و حیرتها و سرگردانیهای دیگران به آنها منتقل میشود. این خاصیت وحدت وجود است. وحدت وجود از این نظر تشابهاتی با جهنم دارد. یعنی در وحدت وجود این دنیا، افراد هیزم همدیگر خواهند بود. شیطان با گسترش نظریه وحدت وجود میان مردم، آنان را به هم وصل میکند و از آنها یک هیزم برای هم میسازد. كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾

آن روز که [ما] به دوزخ می گوییم آیا پر شدی و می گوید آیا باز هم هست (۳۰)

نظام رحمانی با منطق و هوش زیر کلاغی سازگار نیست. روش قابیل ضد نظام رحمانی بود. زیرا منطق او زیر کلاغی بود. به همین خاطر کسانی که این روش از هوش معنوی

را لایف استایل زندگی خویش می سازند، وارد ساختار دیگری خواهند شد به اسم جهنم؛ که ساختار آنجا با هوشهای زیر کلاغی سازگار است.

- ## تقوا یعنی خود را مواظبت کنید تا صفات جهنمی کسب نکنید

تقوا در فرهنگ لغت قرآنی یعنی اینکه از انواع و اقسام فلسفه ها و ایدئولوژیهای زیر کلاغی پرهیز کنید تا بتوانید از جهنم محافظت شوید. ما باید خود را از گزند منطقهای زیر کلاغی دور نگهداریم تا در این دنیا صفات جهنمی به تن خود نکنیم. کسی که در این دنیا هیزم کارها و منطقهای شیطان باشد، در ادامه هم هیزم جهنم خواهد شد. اصلا تقوا از بُعد دیگر یعنی اینکه از منطقها و هوشهای زیرکلاغی پرهیز کنیم (هم در مورد خود و هم در مورد دیگران).

خمر و میسر هم نوعی هوش زیر کلاغی در آنان نهفته است. کسی که مشروب الکلی مصرف میکند، به خیال خود، آرامش به خود میدهد. اما او صدمات جبران ناپذیری به رابطه خود با نظام رحمانی میزند. خدا می فرماید که به رابطه خود با نظام رحمانی ضربه نزنید و بلکه با خدای رحمان معامله و تجارت کنید.

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١١﴾

در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است (۱۱۱)

در حقیقت خدای رحمان، جان و اموال مومنان را به بهای اینکه آنان را تا بهشت بالا میکشد، می خرد. عهد و قول خدا بسیار زیبا و پایدار است. این یک معامله بسیار عالی است.